

چهره باغ ایرانی

رویداد سال نهصد و سی و دو:

در دفتر روزانه بابر، که از سال ۱۵۲۰ تا سال ۱۵۳۰ مسیحی نوشته شده،^۱ چنین آمده است: روز جمعه اول ماه صفر سال ۹۳۲، خورشید در بُرج قوس بود که به قصد جنگ رهسپار هندوستان شدیم. هنگامی که قشون داشت زیر فرماندهی شاهزاده همایون آماده می شد، ما در باغ وفا فرود آمدیم. چند ساعتی در آنجا ماندیم. سبزی درختان زیبایی خیره کننده ای داشت و نارنج ها به طرز با شکوهی زرد شده بودند. ملّا یراق آهنگ دلنوازی در دستگاه پنج گاه برایم نواخت. میل به آهنگسازی در من نیز برانگیخته شد و آهنگی در دستگاه چهارگاه نوشتم که راجع به آن در جای خود سخن خواهم گفت. سپس برای صرف جای به زیر درختان بید در میان چمنزار رفتیم. بدین سان، بابر، پادشاه سمرقند و ماوراءالنهر، شهر کابل را، که پایتخت پادشاهی او بود، به قصد تسخیر هند ترك کرد تا در آن جا شاهنشاهی مغول را بنیان نهد:

در هند سه چیز ما را آزار می داد: گرما، باد تند، و گرد و خاك. نبود آب های روان مرا واداشت تا دستور بدهم هرکجا که منزل می کردیم چرخ های آبکشی به کار ببندازند تا آب روان جاری شود. هم چنین دستور دادم آنجا را به شیوه منظم و متقارن بیارایند. چند روزی پس از ورودم، به آگرا (Agra) رفتم. در منطقه گشتم تا جاهای مناسب را برای ساختن باغ واریسی کنم. این جا را انتخاب کردم، چون در اطراف آگرا جایی بهتر از این نیافتم. پس دستور دادم چاه بزرگی بزنند تا آب آن در جوی ها سرازیر شود که هم درختان تمیر هندی آبیاری شوند و هم آب کافی به حمام برسد. سپس دستور دادم حوضی بزرگ بسازند و دور تا دور آن را با باغی کوچک و کوشکها بیارایند. بدینسان، در این هند ناخوشایند و بی نظم باغ های منظم و قرینه هم پدیدار شدند. هم چنین دستور دادم در هر کنجی باغچه های زیبایی پر از گل سرخ و گل نرگس به گونه ای موزون و ردیف هم

بسازند.

برای بابر که از تبار تیمور، سازندهٔ باغ‌های سمرقند، بود، بنیان‌گذاری پادشاهی، برقراری سلطنت و ایجاد جذابیت و زیبایی تنها زمانی آغاز می‌شود که آب و گیاه و هندسه در يك جا جمع شوند، یعنی روزی که نخستین سنگ بنای يك باغ گذاشته شود. به عبارت دیگر، برای آنکه آشفته‌گی پیش از ما نظم بگیرد، می‌باید طبیعت را سازماندهی کرد و به آن نظم و تقارن بخشید. این نظم چه مفهومی دارد و نشان از کجا دارد؟ آیا این نظم تنها شکل دادن به يك مکان است؟ نه، این مکان نمونه‌ای است از مکان‌های بسیار که دنیاهای خیالین و افسانه‌های آغازین را در خود پنهان کرده‌اند و زمان‌هایی را در میان دیوار خود گرفته‌اند که مردمان هر تمدنی از راستای این زمان‌ها می‌گذرند، می‌ایستند، تماشا می‌کنند و باز به راه می‌افتند.

برای این کار نخست می‌باید آب را گردآوری کرد و سپس با نظم و ترتیب پراکند. تنها با چنین کوششی است که بر گرما و گرد و خاک و سترونی چیره می‌توان شد. برای ایجاد زندگی می‌باید بر «نیستی» بیرون از خود پیروز شد.

شهر تنها زمانی بوجود می‌آید که کار آغازین این جمع‌آوری به انجام رسیده باشد. یعنی جمع شدن آب با حساب و نظم، محصور در يك مرکز به دور از بیابان.

به نظر واقعیت پیش پا افتاده‌ای می‌آید. ولی واقعیت آنست که انسان در جهانی از استعاره‌ها و نمادها زندگی می‌کند. شهر تنها رو به باغ می‌تواند به هستی خود ادامه دهد؛ باغی که در آغازگاه بیابان قرار گرفته آبی را که از سینۀ خاک می‌آید، می‌گیرد و در شهر پخش می‌کند. ولی این باغ آشنای هرروزه نمودگار باغ دیگری است که مرزهای باغ پیشین را در می‌نوردد و از محدودیت‌های طبیعی آن در می‌گذرد؛ از سرزمینی به سرزمین دیگر و از روزگاری به روزگار دیگر، هر بار که باغی به وجود می‌آید، مانند مدادی ناپیدا جویها و خیابان‌های آن را می‌نگارد و سایه بر خطوط آن می‌زند و کوشک‌های آن را بنا می‌کند. این باغ دیگر کدام است؟ در پس گلگشته‌ها و حیاط‌های اندرونی و بیرونی در قرطبه، قر، اصفهان و آگرا، کدامین جهان رؤیایی، کدام متنی از تصویرها و نمادها و خیالها خود را باز نموده است؟ داستان باغ را باید از جایی شروع کرد که هنوز به اینجا نرسیده است.

۱. سرآغازها

باغ آسمانی:

خداوند برای برگزیدگان و پارسایان و دینداران بهشت را آفریده است که جنة النعیم، باغ جاودانگی، باغ عدن، مسکن رستگاران و منزل آرامش و آسودگی است.^۲ این باغ نزدیک

«سدرۃالمنتهی» قرار گرفته و «جنة المأوا» نام دارد. بنا بر حدیث، جای این باغ در آسمان هفتم است. مسلمانان مرکز بهشت را «فردوس» می نامند که از واژه ایرانی «پردیس» است. خداوند آجری از طلا، آجری از نقره، و ملاطی از مشک گرد آورد و بهشت را بنا نهاد. بالاترین مرتبه بهشت باغ عدن است که خدا آن را با دست های خود کاشته تا سرای برین او باشد. این باغ را فردوس نیز می نامند. پیامبر در سفر معراج خود نقل می کند که جبرئیل او را در آن سفر شبانه به بهشت برد. هوای بهشت جاودانه معتدل است: نه خورشید در آن جا هست و نه ماه، نه روز و نه شب؛ بنابراین، بهشت در روشنایی جاودانی است.

از مرکز بهشت، همان جا که فردوس نام دارد، چهار نهر بزرگ سرچشمه می گیرند و سرتاسر بهشت را با آب و شراب و غسل و شیرآبیاری می کنند. يك حوض شگفت انگیز هم به نام «کوثر» هست که کناره هایش از طلا و بسترش از یاقوت و مروارید است. چهار کوه در باغ عدن وجود دارد که بنا بر حدیث، اُحد، سینا، لبنان و حصیب نام دارند. بناهای خیره کننده با طاق هایی از مروارید و زمرد در این بخش از بهشت جای دارند. قصر هر حوری بهشتی را در میان يك مروارید عظیم کنده اند.

و سرانجام اینکه، بهشت را حصارهایی در بر گرفته با هشت در زرین که بر آن ها دانه های الماس و زمرد نشاندۀ اند. در بهشت نمونه ای از کعبه هم وجود دارد که برگزیدگان خدا در آن مسجداند.

ریشه های ماقبل اسلامی:

در آفرینش صورت خیالی بهشت، آنچنانکه در قرآن تصویر شده، تمدن های ایران باستان و بین النهرین بویژه سهم داشته اند.

زرتشت که، به روایتی، در حوالی سال ۶۶۰ پیش از میلاد در بلخ زاده شد، در کتاب اوستا به رستگاران وعده داده است که در پایان سومین شب پس از مرگشان یکباره در میان انبوهی از گیاهان خوشبو چشم خواهند گشود و وزش نسیم نوازشگری را بر پوست تن خود احساس خواهند کرد که از جنوب، یعنی از سوی بهشت می وزد. باغ بهشت با يك نور ازلی به نام «خورنه» (Xvarna) روشن است که همان روشنایی جاودانی ایزدی و پاینده فر پادشاهی و شکوفایی سرزمین است.^۳

گزنفن (Xenophon)، نویسنده و سردار یونانی که خود در خدمت «کورش کوچک»، شاه هخامنشی، بوده، در یکی از رسالات خود در گفت و گویی با سقراط از باغ کاری های شاهنشاهان هخامنشی سخن می گوید. آیا این باغ-بهشت زمینی پادشاهان ایرانی با بهشت آسمانی اوستا نسبتی دارد؟ به نظر می رسد که باغ پادشاهان ایرانی تصویری از «جهان مینوی» باشد:

به گمان این شهریار، کشاورزی و هنر جنگاوری زیباترین و ضروری‌ترین هنرها هستند و در پرورش این دو هنر به یکسان می‌کوشد. . . هرکجا که این شهریار منزل کند و به هر سرزمینی که برود، در فکر ساختن باغ‌هایی است که بهشت (Paradis) نامیده می‌شوند و سرشار از بهترین فرآورده‌های روی زمین اند. شهریار تا روزی که هوای فصل مساعد باشد، در آن باغ‌ها می‌ماند. از گفته تو، سقراط، من چنین می‌فهمم که او هر کجا منزل کند، خود می‌پاید که به این بهشت‌ها خوب رسیدگی کنند. درختان زیبا در آن‌ها بکارند و آنها را از هرگونه محصولی سرشار سازند.^۴

در قرن پنجم پیش از میلاد باغ‌هایی در سارد ساخته شد که نقشه آن‌ها را کورش جوان کشیده بود. او بر ساختمان این باغ‌ها نظارت داشته و آن‌ها را با دست خود کاشته بود. چه بسا بناهای سلطنتی پاسارگاد را نیز در میان یکی از همین باغ‌ها ساخته بوده‌اند.^۵ با اینهمه، منشاء باغ‌های منظم با خیابان‌های درختکاری شده به خیلی پیش‌تر، یعنی به سنت‌های ایلامی، آشوری، مصری و بابلی برمی‌گردد:

— سه‌هزار سال پیش از میلاد: در سرزمین ایلام بیشه‌های مقدسی وجود داشته وابسته به معبد‌های ایلامی که نگهداری آنها نیازمند نظام آبیاری بوده است.

— دو هزار سال پیش از میلاد: نقش روی بدنه یک جام سفالی که در سامره (Samarra) کشف شده، نهرهایی را نشان می‌دهد که یکدیگر را قطع کرده‌اند و در چهارگوشه برخوردگاه آن‌ها یک درخت و یک پرند وجود دارد.^۶

— نزدیک به هزار و یکصد سال پیش از میلاد: گویا نخستین گلگشته‌ها با درختانی در ردیف‌های منظم و راه‌های سراسر را بابلی‌ها ساخته‌اند. کنده‌کاری‌هایی از نیمه دوم قرن هشتم پیش از میلاد باغ‌های منظمی را نشان می‌دهند.

— ۶۰۶-۷۲۲ پیش از میلاد: به گفته رنه گروسه (René Grousset) به نظر می‌رسد پادشاهان آشور در همان زمان دارای باغ‌های منظم بوده‌اند و نکته بسیار جالب اینکه کورش خود را تا حدودی ادامه دهنده این پادشاهان، بویژه آشور نصیرپال، می‌دانست که فاتح بابل و برپا دارنده کاخ‌های با شکوه، از جمله کاخ نمرود، بود. از مصر باستان نیز آثاری از درختکاری و آرایش باغ‌های منظم به جا مانده است. در نقاشی‌های بازمانده از مصر باستان می‌بینیم که درخت سروی را برای ساختن آرامگاه ملکه هاچپ سوت (Hatchepsout) به دیرالبحری می‌برند. نقشه‌های باغ‌ها و محوطه دربارهای دوران فرعون‌ها نیز طرح‌های منظم از خیابان‌هایی را با حواشی درختکاری شده نشان می‌دهند که در میانشان باغچه‌ها و حوض‌هایی وجود داشته. با این همه، در این نقشه‌ها از آن دو محور اصلی که یکدیگر را عمودی قطع می‌کردند، و بعدها سیمای اصلی باغ‌های اسلامی شدند، نشانی نیست.

درباره عهد ساسانیان منابع ادبی و نوشته‌های توصیفی کم و بیش دقیقی از مورخان عرب به جا مانده است. فردوسی در شاهنامه از باغ‌ها و مرغزارهایی سخن می‌گوید که در پیرامون آتشکده فیروزآباد وجود داشته و وابسته این معبد بوده‌اند. در قسمت شرقی این عمارت با

شکوه حوضی بود که آب‌هایی که از کوه جاری می‌شد از راه نهری به طول هفت تا هشت کیلومتر در آن می‌ریخت. کاخ‌هایی که فردوسی به آنها اشاره می‌کند همان کاخ‌های «قصر شیرین» هستند که به فرمان خسرو پرویز (۵۹۱-۶۲۸) در گذرگاه اصلی ای که دشت بین‌النهرین را به فلات ایران می‌پیوست، ساخته بودند و به روایت یاقوت حموی، در آنها باغ‌ها و کوشک‌های تفریحی، آب‌های روان، باغ حیوانات و مرغزارهایی بوده که در آنها کمیاب‌ترین حیوانات آزادانه می‌زیسته‌اند و شکارگاهی برابر با یکصد و بیست هکتار در پیرامون آنها بوده است.

کاخ‌ی که هنوز «عمارت خسرو» نامیده می‌شود شامل عمارت‌های دولتی و خصوصی شاه بود. کاخ در مرکز این «پردیس»، روی یک ایوان ساخته شده بود با دوراه پله‌ قرینه مانند پلکان بزرگ تخت جمشید.^۷

دیگر باغ‌های پادشاهان ساسانی به دور آتشکده‌ای یا کاخی در سروستان، طاق بستان، بیشاپور، و تخت سلیمان برپا شده بود.^۸ الگوی باغ یک طرح مستطیل بوده که به چهار قسمت اصلی تقسیم می‌شده (شهر - باغ) و اصل آن به روایت‌های دیرینه‌ای می‌رسد که بر پایه آن‌ها جهان به چهار بخش تقسیم شده و چهار رود بزرگ این بخش‌ها را از هم جدا کرده است. در برخی از روایت‌های مربوط به کیهان‌شناسی، در مرکز عالم، جایی که این چهار رود به هم می‌پیوندند، کوهی قرار گرفته است.^۹

باغ - بهشت‌ها یا اثر بنیان خدایی:

مردم بین‌النهرین بر پایه سنت‌های بزرگ خودشان و بنا به تصویری که از عالم داشته‌اند و نیز متناسب با ساختارهای اجتماعی و فنی‌شان، معبدها ساخته، حصارها کشیده، نهرها کنده و درختزارها کاشته‌اند؛ و بدین سان هنر معماری‌ای را بنیان نهاده‌اند که شکل‌ها و ریشه‌های اساطیری آن در سرزمین‌های وسیعی از جهان نفوذ کرده است. خاطره‌ها و دانش‌های آنان را ایرانیان به دنیای اسلام منتقل کردند. پادشاهان هخامنشی و ساسانی، که مانند پیشینیان مصری و بابلی‌شان در سپهر خدایان می‌زیستند و در «روشنایی ازلی» غوطه می‌خوردند، توانستند با ساختمان (bâti) سنت تقدیس زمین را زنده نگهدارند.

بدین سان، باغ-بهشت‌ها نمایانگر یگانگی آسمان و زمین شدند. نظم خدایی بیان خود را در نظم زمینی یافت: مشخص کردن یک محل، بردن آب به آن جا و به تعبیری «زندگی بخشیدن به آن»، محدود کردن آن در میان دیوارها، یعنی «آن را از آشفتگی جدا ساختن»؛ تقسیم کردن آن به چهار قسمت بنا به تصویری که از آفرینش کیهان وجود داشته؛ و سرانجام، کاشتن درختان و ساختن معبدها و کوشک‌ها در آن، این‌ها بودند وظایف اساسی پادشاهی. این مکان‌های سحرآمیز که هم شهر بودند هم باغ-بهشت، در زمان ساسانیان ابعاد عظیم و

اشکال معماری گوناگونی به خود گرفتند. اما با ظهور دنیای اسلامی آن یگانگی آسمان و زمین در جهان باستان دوگانه شد و هر پاره آن قلمروی جداگانه یافت. به این ترتیب، بهشت از جایگاه زمینی اش کنده شد و در «آسمان هفتم» جای گرفت و سپس به «ناکجاآباد» تبدیل شد که نوید دیدارش را به برگزیدگان داده‌اند.^{۱۱} نگاره-نمادهایی (images-symboles) که از باغ-بهشت‌ها مانده بود، آمیخته با صورتهای دیگری از تصور سرزمین لذت در خاطره‌های قومی سنت‌های گوناگون سامی و رومی که در قرآن فراهم آمد، سبب شد که شهر باستانی از باغ خود بیرون آید و در دوره اسلامی جایش را به شهر قرون وسطایی («مدینه») بسپارد. و اما در این زیر و رو شدن‌ها که جمعیت‌های انسانی را جا به جا می‌کرد، اساطیری دیگر به وجود می‌آورد و فرهنگ‌های تازه و گوناگون به بار می‌آورد، بر باغ چه گذشت؟ در این دگرگونی‌های تاریخی و در زنجیره رویدادهایی که در آنها شهرها و بناهای باستانی شان از بین می‌رفتند و شهرهای دیگر سر بر می‌آوردند، صورت نوعی باغ همچنان پایدار ماند. گسست بنیادی‌ای که با پیام قرآن با گذشته صورت گرفت، آن بود که آزادی کامل سواثق غریزی به بهشتی در عالم دیگر افتاد. اما برپا کردن شهرها در پهنه جغرافیایی جهان اسلامی کار دشواری بود. زیرا از سویی خاطره قومی شان آنان را به این طرح میعادباورانه جدید «بهشت» می‌کشاند که جهان زیبایی و توانایی و فراوانی بی حساب همه چیز است، و از سوی دیگر، با واقعیت بیابان و کمیابی و ضرورت فراهم آوردن آب برای زندگی شهر روبرو بودند. بدین سان، رفته-رفته باغ‌ها به عنوان محل‌های گردآوری و پخش آب در شهر پدیدار شدند. در يك كلام، مکان‌هایی بوجود آمد که نظم آسمانی را بر روی زمین باز تولید می‌کردند و به «صورتهای نوعی» در آینه واقعیت امکان هستی یافتن می‌دادند. بنابراین، باغ اسلامی جای خود را، در فاصله میان آسمان و زمین، در میان شهر و بیابان پیدا کرد. در فصل‌های بعدی با نگاهی به تحول تاریخی این گونه باغ خواهیم دید که چگونه همواره در فرهنگ اسلامی جایی اساسی داشته است.

۱۱. بغداد و سامره

نخستین باغ‌های اسلامی:

نخستین خلفای بنی امیه سنت رومی و ساسانی را در ساختن کاخ‌های ییلاقی ادامه دادند. از پایتخت‌های آنان در سوریه، یعنی دمشق و روسافه (Rusafa) کم و بیش اطلاعی در دست نیست. به عکس، سامان سه بنای با شکوه شاهانه یعنی قصیر عمره، خربت المفجر و قصر خیر، چگونگی کاخ‌های تفریحی را بر ما آشکار می‌سازند.

ولی با انقلاب عباسیان در سال ۱۳۲ هـ/ ۷۵۰ م بود که امپراتوری دین تازه‌پا فرصت بنیان‌گذاری شهرها را پیدا کرد. شهر مدور بغداد و بعدها سامره نخستین شهرها به معنای خاص کلمه در دنیای اسلامی اند. سامره مجموعه عظیمی از حصارها بود که به دنبال هم در امتداد دجله برپا کرده بودند. برای مثال، حصار جوسق الخاقانی را، که یکی از این حصارها بود، در نظر بگیریم.^{۱۱} این حصار بنای وسیعی بوده که با دیوارهای بسیار بلند احاطه شده بود و یک در ورودی اصلی بیشتر نداشت. از روی کاوش‌های باستان‌شناختی امروز روشن شده است که کل مساحت حصار ۴۳۲ جریب بوده که ۱۷۲ جریب آن را باغ‌ها تشکیل می‌داده‌اند. قسمت مربوط به بناها روی محور ورودی اصلی قرار داشته و شامل یک عمارت صلیبی شکل بوده و گنبدی در وسط که از هر سو به ایوان‌ها و حیاط‌ها باز می‌شده. در طول محور حوض‌ها و مسجد و چه بسا ساختمانهای مسکونی قرار داشته. این مجموعه را حُجره‌هایی در بر می‌گرفته که از آن‌ها استفاده نظامی می‌شده است. تصویر‌گیری است: یک شهر در میان یک حصار تمام و کمال ساخته شده بود که طرح آن همان طرح باغ-کاخ‌های ساسانی است. باری، نوع معماری، دست کم در مورد بناهای باشکوه، از همان طرح وام گرفته شده و ترکیب‌های تازه‌ای به آن افزوده‌اند.

نیروی دفاعی و تأسیسات مربوط به آن و نیز زندگی خانگی و ملزومات آن، رفته-رفته جای خود را در این ترکیب‌ها پیدا می‌کردند تا آنجا که دیگر طرح باغ-کاخ از حوزه خاص شاهان خارج شده و حالت شهر به خود گرفت.

تنوع یافتن کارکردهای کاخ-باغ در جریان دگردیسی آن در شهر مانع از آن نبود که معماری کوشک‌های تفریحی، شکارگاه‌ها و استراحتگاه‌ها از بارآوری چشمگیر برخوردار باشند. . . به گزارش الکلیب در کتاب تاریخ بغداد که در آن پایتخت عباسیان را در حدود سال ۹۱۷ میلادی تشریح می‌کند، توجه کنیم: «جلوی ورودی اصلی (باب الأموس) که در وسط دیوار غربی بود، باغ وسیعی در امتداد دجله قرار داشت که تا دیوار شرقی ادامه می‌یافت. در وسط این باغ استخری به طول ۱۲۴ متر و به عرض ۱۰۰ متر ساخته بودند که مشرف بود به پله‌هایی که تا در حصار غربی می‌رفتند.»^{۱۲}

دیدار سفیران یونانی را الکلیب چنین روایت می‌کند:

فرستادگان پادشاه یونان از در رسمی به طرف یک کاخ به نام «خان الخیل» (خانه سواران) هدایت شدند. . . سپس از دهلیزها و تالارهای تو در تو گذشتند تا اینکه به باغ وحش رسیدند. . . آنگاه، فرستادگان از جایی به نام کوشک جدید عبور کردند. این کوشک کاخی بود در میان دو باغ. در وسط آن یک قطعه آب مصنوعی دیده می‌شد که پوشیده از سیماب بود و آب را به نهرها هدایت می‌کرد. نهرها نیز از این ماده پوشیده شده بودند که مانند نقره می‌درخشید. سرانجام، پس از گذشتن از سی و سه کاخ مختلف به کاخ اورنگ رسیدند که در ساحل دجله قرار داشت.

به گمان پیندر ویلسون (Pinder Wilson) در کتاب باغ ایوانی، میان این پیکربندی و پیکربندی «عمارت خسرو» در فیروزآباد شباهتی وجود دارد. به نظر وی، تفاوت را باید در

محوطه پیرامون آن‌ها جُست. کاخ ساسانی را گردشگاهها احاطه کرده‌اند، در حالیکه باغ عباسیان را ساختمان‌های شهری در میان گرفته‌اند. این ساختمان‌ها واحدهای کوچکی هستند که هر کدام دارای يك حیاط اندرونی‌اند. بغداد و سامره تنها نمونه‌های شهر-باغ نظام یافته‌اند و از روی تنها طرح منظمی که تاریخ معماری اسلامی می‌شناسد، ساخته شده‌اند؛ البته بجز برخی باغ‌های اسپانیا که در چارچوب سنت کاخ-باغ می‌گنجند و استثنا هستند.

امویان آندلس و جانشینانشان نیز از این باغ‌های اندرونی ساختند که اغلب آن‌ها با خیابان‌ها و جوی‌هایی که یکدیگر را با زاویه قائمه قطع می‌کردند، به چهار بخش تقسیم شده بودند و همگی چندین حوض و کوشک داشتند. ابن خاقان در نوشته خود راجع به باغ‌های حیرالزجلی قرطبه در قرن یازدهم، شکل مجرای آب را دقیق ذکر نکرده است، ولی به نظر می‌رسد که آب از طریق نهري از مرمر سفید جریان داشته است. در آن نوشته از يك حوض و يك کوشک با بام کبود و طلایی رنگ نیز صحبت شده است.

کاوش‌های انجام شده در آندلس اطلاعات دقیق‌تری درباره عناصر گوناگون معماری امویان به دست می‌دهد.

در آن دو باغی که در مدینه‌الزهره در قرطبه کشف شدند و مربوط به قرن دهم می‌باشند، نقشه چهار قسمتی آشکارتر است. در باغ نخست، ساختار باغ به خاطر حضور همزمان يك کوشک در برخوردگاه محورها و يك کاخ در ضلع شمالی اندکی پیچیده است. کاخ و کوشک با سطح وسیعی از آب که بنا را در خود منعکس می‌ساخت، از هم جدا بودند. ولی در باغ دوم که از روی همان الگو ساخته شده است، کاخی دیده نمی‌شود و يك صحن بزرگ در وسط نیمه جنوبی (نسبت به محور «عمودی») قرار دارد.

جیمز دیکي (James Dikie) در مقاله‌ای راجع به باغ‌های اسلامی در اسپانیا، به رابطه عجیب این دو باغ با باغ‌هایی که سه قرن بعد در «باروی سرخ» دهلی ظاهر شدند، انگشت می‌نهد.

در اشبیلیه (سویل) باغ‌هایی مربوط به قرن یازدهم و دوازدهم کشف شده‌اند. در باغی که کروسرو (Crucero) نامیده می‌شود (قرن یازدهم)، خیابان‌ها به صورت محورهای عمود بر هم، پُل‌های کاملی از آجر و سنگ بودند مشرف به باغچه‌هایی که چهار متر و نیم پایین‌تر از سطح زمین قرار داشتند.

رودیگو کارو (Rodigo Caro) نیز در نوشته‌ای در قرن هفدهم تصریح می‌کند که این باغ يك استخر صلیبی شکل داشته و نوک درختان نارنج که در جای-جای هر چهار باغچه کاشته شده بود، تا کف خیابان‌ها می‌رسید. دیوارهایی که این باغ را احاطه کرده بودند، از زنجیره طاق‌های ضربی آجری تشکیل شده بودند.

باغی هم که مربوط به قرن دوازدهم است و کم و بیش دست نخورده در حیاط اندرونی

كاخ المعتمد (قصرالمبارك) در اشبیلیه كشف شده، همین مشخصات باغچه‌های گود را دارد. جز اینکه در این جا باغچه‌ها نسبت به خیابان‌های عمود بر هم يك متر و هشتاد سانتی‌متر پایین‌تر قرار گرفته‌اند و در وسط هر يك از این خیابان‌ها نیز يك حوض وسیع صلیبی شكل وجود دارد.

برخوردگاه دو محور این حوض استثنائاً مدور بوده. از مطالعه گرد پرچم گل‌هایی که در زیر خاک مدفون بوده‌اند، روشن شده که در هر گوشه باغچه‌ها يك درخت نارنج وجود داشته. ولی معروف‌ترین باغ‌های اندلس هنوز هم باغ‌های غرناطه‌اند که هرچند بسیار دستکاری شده‌اند، ولی همچنان حالت بهشتی خود را حفظ کرده‌اند روی دو تپه موازی هم دو مجموعه به نام‌های الحمراء و جنة العارفيه قرار گرفته که هر دو مشرف به شهر کنونی اند. دژ الحمراء هم کاخ پادشاه را - که مسلط به شهر بود - محافظت می‌کرد هم پادگان نظامی را. از درون خود کاخ پس از گذار از يك حیاط مفروش به سنگ مرمر با حوضچه‌ای که در وسط قرار گرفته، می‌توان به «حیاط درختان مور» وارد شد که محوطه‌ای است بسیار زیبا با يك استخر چهارگوش بزرگ که نمای بیرونی تالارهای با شکوه را در خود منعکس می‌کند. آنسوئر، يك راه خلوت وجود دارد که به «محوطه شیرها» می‌رود. این محوطه در گذشته مخصوص زندگی خانوادگی و اندرونی شاه بوده است.

در این محوطه نیز، مانند حیاط درختان مور، نگاه انسان نخست متوجه باغ می‌شود که در يك خط اریب جلوه می‌کند. عظمت تقارن چند قدم جلوتر ظاهر می‌شود. در چهار طرف يك چشمه (قرن یازدهم) که آب آن از دهان دوازده مجسمه شیر بیرون می‌ریخته، چهار خیابان قرار داشته و از وسط هر خیابان يك جوی آب رد می‌شده. این خیابان‌ها حد و مرز چهار باغچه بوده‌اند که، بنا به گفته مانوئل گومز مورنو، (Manuel Gomez Moreno) در عمق هشتاد سانتی‌متری از کف خیابان ساخته شده بودند. اختلاف سطح میان نهرها و کرت‌ها نه تنها کار آبیاری را ساده می‌کند، بلکه راه حل بسیار زیبایی هم هست: احساس اینکه فرشی از گل زیر پا پهن باشد و در عین حال تمامی حجم عمارت‌ها همواره جلوه کند، بی آنکه شاخ و برگ درختان هیچگاه این معماری را بپوشاند.

جوی‌های وسط خیابان‌ها از زیر دو كوشك با ستون‌های ظریف می‌گذرند و سپس وارد «تالار ابن سراج» در جنوب و «تالار دو خواهر» در شمال می‌شوند. این تالار کمی دورتر در جهت شمال مشرف به باغ معلوق لیندارایا (Lindaraja) است که خود این باغ نیز مشرف به باغ میرادور، روبروی ستون‌های غرناطه است.

نقشه باغ کاستی یلو مونته‌گودو (Castillejo Monteagudo) که در قرن دوازدهم نزدیک مارسیا (Murcia) ساخته شده، کم و بیش شبیه طرح «محوطه شیرها» است. جز اینکه به جای دو كوشك در دو سر محور اصلی، که يك نهر بوده، دو استخر ساخته‌اند.

از روبروی باغ‌های الحمراء و جنة العارفيه، به رغم تغییرات گوناگون هنوز هم می‌توان متوجه فضای محیط و طرح اساسی استخر باغ‌های قرن سیزدهم شد. در میان يك حصار وسیع، مزرعه‌ها قطعه‌زمینی را احاطه می‌کردند که خود این زمین دارای مزرعه‌های انبوه‌تر بود و در آن‌ها از جمله اسب نگهداری می‌شد. خود کاخ و باغ‌های تزیینی آن مجموعه‌سومی را تشکیل می‌دادند که فشرده‌تر از باغ جنة العارفيه بودند. حیاط اندرونی آسه‌کیا (Acequia) که رکن مرکزی این مجموعه باغ‌های تراس‌بندی شده بود، هم اکنون باقی مانده است.

کاوش‌هایی که پس از آتش‌سوزی ۱۹۵۸ انجام گرفت، کشف نظم و ترتیب اصلی این باغ را امکان‌پذیر ساخت. طول باغ سه برابر و نیم عرض آن بوده و خیابان‌های آن سرحدات چهار ردیف درختان انبوه را تشکیل داده‌اند که ۵۰ سانتی متر پایین‌تر از سطح خیابان‌ها در سراسر باغ گسترده بوده‌اند. خیابان اصلی از درازا با دو نهر دو نیمه شده بود و سه حوضچه داشت که دو تای آن در دو سر خیابان و یکی در وسط قرار گرفته بود.

امروز، در اثر رسوباتی که در کرت‌ها ته‌نشین شده و نیز به خاطر فواره‌هایی که به تأثیر از ایتالیایی‌ها در اوایل قرن بیستم نصب کرده‌اند، منظره باغ اندکی به هم خورده است.

این نوع باغ اندرونی با نقشه مستطیل کشیده که سرتاسر حاشیه نهر آن را گیاهان تزیینی انبوه می‌پوشاند، بتدریج الگویی شد برای ساختن باغ در کشورهای مغرب بویژه در مراکش که اعراب با پیروی از این الگو جاذبه از دست رفته اندلس را زنده می‌کردند.

از قرن یازدهم جامعه‌های اسلامی مناطق مختلف وارد مرحله تازه‌ای از تاریخ خود شدند که به جاست آن را قرون وسطای اسلامی بنامیم. فصل بعدی به شکل‌گیری و تحول نظم فضایی ناشی از این دگرگونی آرام و عمیق می‌پردازد. همین نظم است که در عمل پیکربندی فضای اسلامی و جای باغ را در سلسله‌مراتب این فضا برای همیشه تعیین می‌کند.

۱۱۱. شهر قرون وسطایی

باغ در مرز شهر:

شهر قرون وسطایی بر روی تأسیساتی شکل گرفت که از پیش موجود بود و سرشتی روستایی داشت. این شهر بی آنکه از روی يك الگوی پیش پرداخته سازمان یابد، به تدریج که کارکردهای جدید شهر و هم چنین تولیدات و گستره آن جاده‌های اصلی را زیر سیطره خود می‌گرفت، دچار تحول تدریجی شد. گسترش همه‌جانبه مناطق بازرگانی و پیشه‌واری اندك-اندك يك بافت مسکونی به هم فشرده و ارگانیک به وجود آورد. شهر اسلامی قرن

یازدهم، دیگر محصور در میان حصارهای مشخص و دقیق نبود. دیوارها و حتی صورت ظاهر شهر تبدیل به عناصر مشروط و ساختارهای موقتی و تغییر پذیر شدند؛ چرا که باز بسته قدرت‌های حاکم بودند که خود این قدرت‌ها نیز به شدت ناپایدار بودند و بیشتر ترجیح می‌دادند اقامتگاه‌های خود را بیرون از شهر بسازند و قلعه‌ها و یا کاخ-باغ‌های مستحکم را می‌پسندیدند. به برکت نوشته‌های تنی چند از مورخان آن زمان، امروز داده‌هایی درباره آن بناها در دسترس ما هست. مقدسی خود از کاخ عضدالدوله (قرن یازدهم) در بیرون شهر شیراز دیدن کرده است.^{۱۳}

نهرها آب را به درون باغ هدایت می‌کرده‌اند و سپس در اتاق‌ها و رواق‌های کاخ طبق نظم هندسی معینی می‌چرخیده‌اند. مورخان دیگر نیز درباره نهرهایی که در گوشه مرکزی باغ و در همه اتاق‌ها جاری بوده، سخن گفته‌اند. کاخ غزنویان در «لشکری بازار» افغانستان با همین طرح ساخته شده بود.^{۱۴} از عهد سلجوقیان با نوشته‌های توصیفی المافروخی درباره اصفهان آشنا هستیم. ملکشاه چهارباغ در این شهر ساخت که دارای باغ‌ها و چندین گوشه و حوض بودند. المافروخی از جزء - جزء گیاهان این باغ سخن می‌گوید و دورنمای آن را چنانکه از زاینده‌رود جلوه می‌کرده، توصیف می‌کند.^{۱۵} از روی توصیف او می‌توان نتیجه گرفت که یک رشته باغ در بیرون شهر و در واقع بین شهر و رودخانه قرار داشته. با این حال، درباره باغ‌های سلجوقی در ایران و ترکیه داده‌ها آنقدر نیست که بتوان ویژگی‌های آن‌ها را تعیین کرد.

رشیدالدین فضل الله درباره باغ غازان خان در کنار شهر تبریز می‌گوید که یک قطعه زمین چهارگوش به منظور ساختن جایی دلپذیر برای پادشاه انتخاب شده بود و برای هدایت آب رودخانه به جویها استخرهایی کنده بودند و در طول خیابان‌ها درختان بید کاشته بودند و در وسط جایی برای خرگاه و تخت شاهی اختصاص داده بودند. در گرداگرد باغ نیز حمام‌ها و ساختمان‌های فراوان دیگر قرار داشت. از این توصیف معلوم می‌شود شکل این باغ‌های برون شهری جوابگوی عادات و رسوم فرمانروایان چادرنشین بوده است که خیلی کم در شهرها مستقر می‌شدند. این نوع باغ می‌رفت که در سراسر جهان اسلام رایج شود. امیران تولونی مصر که گویا الگوی خود را از سامره گرفته بودند، پایتخت‌های خود را در باغ‌های چند طبقه ساختند. اگر به گفته جهانگرد ایرانی ناصر خسرو در سفرنامه‌اش باور داشته باشیم، باغ‌های قاهره قدیم در قرن ۱۲ میلادی حتی بر بام ساختمان‌های مسکونی نیز بوده. در نوشته ارزشمند او چنین می‌خوانیم: «او چون از دور شهر مصر را نگاه کنند، پندارند کوهی است. و جای هست که خانه‌ها چهارده طبقه از بالای یکدیگر است، و جای خانه‌های هفت طبقه. و از ثقات شنیدم که شخصی بر بام هفت طبقه باغچه‌ای کرده بود، و گوساله‌ای آنجا برده و پرورده تا بزرگ شده بود، و آنجا دولابی ساخته که این گاو می‌گردانید و آب از چاه بر می‌کشید و بر

آن بام درخت نارنج و ترنج و موز و غیره کاشته، همه در بار آمده، و گل و سپرغم ها همه نوع کشته . . .»

باغ های اسلامی در مهاجرت شان به طرف غرب، نزد امیران اغلی (Aghlabides) که در قرن دوازدهم بر تونس حکومت می کردند، ظاهر شدند. در هشت کیلومتری قیروان هنوز هم چشم انداز رقاده (Raqqâda) را می توان شناسایی کرد که اقامتگاه آخرین پادشاهان آن سلسله بود.

حصاری که طبق برآورد جغرافیدان، البکری، از درازا تا بیش از ده کیلومتر پیش روی کرده بود، بخصوص این چهارباغ را محصور می کرده. در آنجا چهار کاخ هم وجود داشته که هنوز آثاری چند از آنها باقی مانده است. اما برجسته ترین شاهی که رقاده از شکوه و عظمتش حفظ کرده است، استخر بزرگ چهارگوشی است که می توان گفت در واقع يك دریاچه مصنوعی است با دیوارهای پهن در گرداگرد آن که کوشک ها و انبوه درختان را در آن زمان در خود منعکس می کرده؛ درست مانند آنچه امروز در اغدال های (Agdal) مراکش می بینیم. نمونه های دیگر از تفرجگاه های برون شهری در تونس را مورخان، بویژه ابن خلدون ذکر کرده است. ابن خلدون با جزئیات فراوان از ملك بزرگ ابن فخر در شمال پایتخت صحبت می کند:

در آنجا بیشه انبوهی وجود داشت که بخشی از درختان آن برای تزیین آلاچیق ها به کار می رفت و بقیه درختان آزادانه در هم می تنیدند. درختان لیمو و نارنج شاخه های خود را با شاخه های درختان سرو در می آمیختند. حال آنکه آس و یاسمن به نیلوفرها لبخند می زدند. در وسط این بیشه ها باغ بزرگی قرار داشت که مانند کمر بندی استخر وسیعی را احاطه کرده بود. استخر چندان گسترده بود که به نظر يك دریا می آمد. آب از طریق قنات قدیمی به آنجا می رسید. این همان قناتی است که به کارتاژ آب می رساند و به فرمان الحفصی المستنصر تعمیر شده بود. آبی که از این مجرا می آمد، از دهانه بزرگی در يك منبع چهارگوش می ریخت (که از آن به عنوان حوض تصفیه استفاده می شد) و سپس از راه يك نهر نسبتاً کوتاه به استخر می رسید و آن را با خیزاب های خروشان پر می کرد. وسعت این استخر چنان بود که شاهزاده خانم ها از اینکه بر روی آن قایق سواری کنند و با یکدیگر مسابقه بدهند، بیشتر لذت می بردند تا گردش در ساحل رود. در هر يك از دو انتهای استخر يك کوشک ساخته بودند که یکی بزرگتر بود و دیگری کوچک تر و هر دو بر ستون هایی از مرمر سفید استوار شده بودند. دیوارهای کوشک ها نیز از کاشی های مرمرین پوشیده شده بود و سقف آن ها از چوب بود که هنرمندانه بر روی آن شاخ و برگ های ظریف کنده بودند.

از روی اغدال های شهرهای سلطنتی مراکش می توانیم تصویری از این باغ-تفرجگاه هایی که دارای دریاچه های عظیم مصنوعی بودند، داشته باشیم. اغدال های مکناس و یا شهر مراکش نمونه های جالبی هستند: بر روی زمین وسیعی به طول سه کیلومتر در جنوب مراکش کاخ-باغ ها تفرجگاه های برون شهری گسترده اند. در گرداگرد آن زمین، باغچه ها و در وسط آن حوض هایی قرار گرفته که آب کوه ها در آن ها فرو می ریزد. در مرکز، يك کوشک با بامی از

سفال‌های سبز ساخته‌اند.^{۱۷}

۱۷. چادر نشینان سمرقند

خارج از شهر، تحقق یک صورت مثالین :

شک نیست که امیر تیمور در ساختن باغ‌های شکوهمند سمرقند، پیرو سنت باغ-بهشت بوده است، یعنی باغ‌های برون شهری که اهمیتی به مراتب بیشتر از خود شهر پیدا کردند. به سال ۱۳۶۹ میلادی تیمور، از فرزندان قبایل ترک، زمام قدرت را در سمرقند به دست گرفت و به سال ۱۴۰۵ پس از یک سلسله فتوحات بزرگ در خاورمیانه و هند و روسیه، درگذشت. او در گردگرد شهر سمرقند کمربندی از باغ بنا کرد و همه نام‌های شاعرانه باغ‌های ساسانی را به آن باغ‌ها داد: «باغ جهان شکوه»، «باغ نقش جهان»، «باغ دلگشا»، «باغ بهشت» و جز اینها. این باغ‌ها ظاهراً در مدتی کمتر از یک سده از میان رفتند. از مینیاتورهای زیبای تیموری می‌توان ایده‌ای درباره این مکان‌های مجلل شاهانه به دست آورد که در آن‌ها با شکوه‌ترین جشن‌ها، مطربی‌ها و مراسم شکار انجام می‌گرفته است. توصیف خیره‌کننده کلاویخو (Clavijo) سفیر اسپانیا در دربار تیمور، ما را با جزئیات این باغ‌ها آشنا می‌کند.^{۱۸} هنگامی که کلاویخو به سمرقند نزدیک می‌شده، چشم انداز پیرامون شهر را چنین توصیف کرده است: «شمار باغ‌ها و تاکستان‌هایی که سمرقند را در میان گرفته‌اند به قدری است که مسافری که به شهر نزدیک می‌شود، جز کوهی از درخت نمی‌بیند. خانه‌ها در میان این گاهواره سبزه و گیاه بکل پنهان شده‌اند.» چشم اندازها و گیاهانی که این کمربند سبز را تشکیل می‌داده‌اند بسیار گوناگون بوده‌اند. برای مثال، چمنزاری در فاصله دو کیلومتری شهر وجود داشته که گویا «خانه گل» نامیده می‌شده. ابن عرب شاه این چمنزار را مانند فرشی از زمرد توصیف می‌کند که بر روی آن گل‌های سوسن جوانه زده باشد.^{۱۹} روزهای جشن چمنزار از چادر پر می‌شده است. در جای دیگری نزدیک کیش، شهر زادگاه تیمور در آسیای میانه، «شهر سبز» قرار داشت که کاخ «اورنگ سیاه» را در آن ساخته بودند.

بأبرشاه، توضیحات مفصلی راجع به ابعاد و شیوه آبیاری باغ‌های گوناگون در سمرقند می‌دهد. یکی از این باغ‌ها به نام چهارباغ روی تپه کوچکی ساخته شده بود و نقشه منظم داشت.

رابطه میان شهر و باغ‌ها، آنچنانکه بأبر توصیف می‌کند، بسیار گویاست: از دروازه بزرگ شهر، که فیروز نامیده می‌شد، جاده با شکوهی راست تا باغ دلگشا می‌رفت. نهر بزرگی از باغ می‌گذشت و آب را به شهر هدایت می‌کرد.

کلاویخو بار یافتن سفیران را به حضور تیمور در این باغ توصیف می‌کند: «... هر سفیری را تا ورودی باغچه راهنمایی می‌کردند که در بلندی بود مزین به کاشی‌های کبود و طلایی رنگ... و ما به حضور تیمور رسیدیم. او در آستانه در دیگری که به يك کاخ بسیار زیبا باز می‌شد، روی تختی نشسته بود و روبرویش حوضی دیده می‌شد که آب آن از فواره‌ای فوران می‌کرد.» و نیز: «... والاتبار شاهدخت همراه با بانوان همدم خویش روی تختی در زیر يك چادر بزرگ نشسته بود. اطرافیانش در جام‌های زرین شراب می‌نوشیدند و نوازندگان می‌نواختند.» کلاویخو، دست کم شش باغ را به این صورت توصیف می‌کند که جملگی دارای حصار، برج، کوشک و گیاهان گوناگون بوده‌اند. همین باغ‌ها هستند که یکصد سال بعد بابر از دیدنشان لذت می‌برد و زبان به ستایش آن‌ها می‌گشاید.

آنچه گذشت نگاهی بود به تحول ساختارهای باغ‌های اسلامی در فاصله میان فروپاشی دستگاه خلافت و شکل‌گیری امپراتوری‌های بزرگ صفوی، عثمانی، و مغول در اواخر قرن پانزده.

اینک جا دارد يك نتیجه‌گیری ریخت‌شناختی (morphologique) از این تحلیل بکنیم که از اهمیتی درجه اول برخوردار است: همزمان با شکل‌گیری يك بافت شهری به معنای خاص کلمه، باغ هر چه بیشتر از شهر جدا می‌شود (برعکس نمونه‌های پیشین، یعنی سامره و بغداد) و به صورت يك ساختار برون شهری در می‌آید.

اوضاع و احوال اجتماعی-سیاسی این دوران نیز می‌تواند این پدیده را توضیح دهد: در حالی که جامعه شهری به زحمت و با ابزارها و سنت‌های بسیار ضعیف شکل می‌گرفت، فرمانروایان که از تبار رؤسای قبایل چادرنشین بودند و یا خود ریاست قبیله‌ای را به عهده داشتند، استقرار در بیرون شهر را بیشتر می‌پسندیدند. درست است که این فرمانروایان در ساختن یادمان‌ها و نهادهای شهری می‌کوشیدند و گذشته از این، در این دوره بود که گونه‌های اساسی معماری اسلامی پا به عرصه وجود نهادند و شکوفا شدند (مدرسه، حمام، بیمارستان، سرای، آرامگاه، و جز اینها)، ولی شهر قرون وسطایی اسلامی بر روی هم قابلیت نمایندگی قدرت سیاسی را نداشت که معمولاً نیازمند فضاهای نظام یافته است و نیز خواستار بیان شکوهمند خویش در معماری که بازتاب تصویر چنین قدرتی باشد. از آنجا که محل تحقق فضایی این قدرت در اسلام بیشتر باغ بود تا میدانهای عمومی^{۲۰}، بنابراین فرمانروایان ترجیح می‌دادند باغ‌های خود را همچون ساختارهای میانجی بین شهر و بیابان بنا کنند. در نتیجه، این مکان‌ها سرشت خود را به عنوان صورت‌های مثالین حفظ کردند. زیرا آن‌ها همواره مکان‌های برگزیده‌ای برای تجسم اسطوره‌ها باقی ماندند. (میناتورها، قالی‌ها و شعر آن دوران، همه از زندگی روزمره شاهنشاه، ماجراهای خسرو و شیرین، تقسیم عالم به چهار قسمت و جز اینها حکایت می‌کنند.)

این مکان‌ها بعدها نیز محل پرورش گونه‌های مختلف معماری شدند و در آن‌ها پیش‌نمونه‌ها، نمادآوری‌ها و شیوه‌های ساختمان‌سازی برای نخستین بار بوجود آمدند و شکوفا شدند. نظم و ترتیب «چهارباغ» با محورها و متوازی‌هایش الگویی برای حیاط‌خانه‌ها، مسجدها و مدرسه‌ها شد. گونه‌های مختلف کوشک‌ها: کوشک رواق‌دار، کاخ چهل ستون، کاخ آینه که جملگی حوضی در وسط داشتند و جویهایی از میانشان رد می‌شد، بر روی هم، یک فرهنگ واقعی معماری به وجود آوردند که بانیان یادمان‌های شهری، نگاره-نمادها و پیش‌نمونه‌های خود را از آن گرفتند.

توصیف بی‌مانند کلاویخو این اجازه را به ما می‌دهد که در این جا ایده‌ای را مطرح کنیم و آن اینکه تمامی فهرست معماری اسلامی حتی در زمینه سازماندهی فضاهای بزرگ عمومی که یکصد سال بعد ساخته شدند، همگی در این درخشش شکل‌ها و باروری معماری باغ‌های سمرقند بوجود آمدند. اینک توصیف او را بخوانیم: «... بعضی وقت‌ها مراسم پذیرایی رسمی در محدوده وسیع تری از یک کاخ انجام می‌گرفت. سربازان تیمور در یک مرغزار و یا در باغچه‌ای با خیابان‌های نامنظم، بیست هزار چادر برپا می‌کردند... در وسط چنین چشم‌اندازی، محوطه شاهی در محلی به طول ۱۵۰ متر با دیواری از پارچه قرار می‌گرفت. بلندی این دیوار به اندازه بلندی یک سوار بر اسب بود. شکاف‌های منظم که با پارچه‌های ابریشمی نفیس و رنگارنگ حاشیه‌دوزی شده بودند، نوعی هماهنگی به این دیوار پارچه‌ای می‌دادند. این دیوار در پایان به صورت یک باروی کنگره‌دار در می‌آمد. ورود به این محل از طریق تنها ورودی بزرگ امکان پذیر بود که روی آن کوشک پادشاه قرار گرفته بود.» تشابه این توصیف را با نظم فضایی میدان در پایان قرن شانزدهم در اصفهان انکار نمی‌توان کرد. مغول‌های هند برای بنیانگذاری جاهای بزرگ عمومی مانند حیاط وسیع مسجد لاهور همین زبان را به کار گرفتند.

برخی عناصر گونه‌شناختی معماری باغ:

از روی طرحی که تا کنون درباره تحول باغ به دست داده‌ایم، ثابت‌های گونه‌شناختی (constantes typologiques) زیر را می‌توانیم بیرون بکشیم.

۱. باغ روی زمینی با شیب ملایم ساخته می‌شود.
۲. سرتاسر باغ را دیوارها احاطه می‌کنند.
۳. هر باغی دارای یک نهر اصلی است که نهر کوچک‌تری آن را با زاویه قائمه قطع می‌کند.
۴. در وسط باغ کوشک و یا اقامتگاهی قرار گرفته که اغلب دارای یک طرح صلیبی شکل است و از چهار طرف به بیرون راه دارد.
۵. هر باغ دست کم یک ورودی با شکوه دارد.

۶. درختانی که برای سایه گستردن کاشته شده‌اند، پرشمارند، از این رو خیابان‌ها را باریک و دراز ساخته‌اند.
۷. نهرها چنان طرح‌ریزی و ساخته شده‌اند که شُرشر جریان آب شنیده شود.
۸. طرح نهرها در خط مستقیم و اغلب متقارن است تا نظم و ترتیب نهرهای اصلی و فرعی رعایت شود.
۹. طرح نهرها چنان است که جریان آب به بهترین وجهی نمایان است.
۱۰. کف نهرها اغلب ناهموار است تا آب موج بزند.
۱۱. فواره‌ها کوتاه هستند تا آب هنگام فوران بجوشد. در کُنچ حوض‌ها فواره‌هایی به صورت مجسمه قرار دارند، ولی از آن‌ها نیز آب جهش می‌کند.
۱۲. کرت‌ها میان دو یا چهار خیابان پر از درخت میوه ساخته شده‌اند.
۱۳. در طیف گل‌های کاشته شده، وجود گل سُرخ يك امر ناگزیر است.

باغ‌های مغولی در هند:

فرزندان قدرتمند تیمور رؤیای او را به حد کمال رساندند: سنت تفرجگاه‌های سلطنتی با يك یا چند «چهارباغ» در وسط، طی بیش از يك قرن بعد از باغ‌سازی‌های شگفت‌انگیز تیمور در سمرقند در تمامی مناطق اسلامی به حیات خود ادامه داد.

فرزندان او، این هنرپروران ستایش‌انگیز، با پیروی از طرح باغ‌های تیموری، همچنان به ساختن باغ‌های تزیینی در هرات، مشهد و جاهای دیگر ادامه دادند. شاه‌رخ و زنش گوهرشاد و همچنین پسرشان اَلغ بیک و برادر وی بایسنقر، زیباترین آثار را در معماری اسلامی، نقاشی و هنرهای دیگر به وجود آوردند. جدا از چهارباغ‌ها، که باغ‌های بیرون شهر بودند، نوع دیگری از باغ در اندرون عمارت‌های شهری، مسجدها، مدرسه‌ها و جاهای دیگری مانند این‌ها، شکل گرفت و رشد کرد. اعدال‌های کشورهای افریقای شمالی را می‌توان ادامه تفرجگاه‌های سلطنتی دانست؛ حال آنکه ریاض (باغ‌هایی که در اندرون کاخ‌ها ظاهر شدند) از يك نظم فضایی و از يك غنا و گونه‌گونی برخوردارند که با حیاط‌های اندرونی، صحن‌ها و باغ‌های خانه‌های ایرانی بسیار فرق می‌کنند.

با تحول شهر اسلامی و ظهور شاهراه‌های بزرگ شهری، باغ اندك-اندك جای خود را در شهر پیدا کرد: گاه به عنوان فضایی در خدمت پیوستگی و یا ایجاد فاصله میان بناهای مقدس و دنیوی، مانند اصفهان و یا لاهور؛ و گاه به عنوان فضایی اندرونی که در پیرامون آن گونه‌های مختلف ساختمان‌های مذهبی و غیر مذهبی می‌توانستند جایی برای خود داشته باشند. مانند «دار»ها و «ریاض»ها در قاهره، فز، و مراکش.

فرزندان تیمور که در هند مستقر شدند باغ‌های شکوهمند مغولی را در این شبه‌قاره بنیان نهادند. بابر، نخستین امپراتور که به سال ۱۴۸۳ م. زاده شد، باغ‌های اولیه‌اش را در کابل بنا کرد: «استالیف» در بیرون کابل، «نیملا» در کنار جلال‌آباد و سرانجام، باغ معروف «وفا» که تصویرهایش را در بابرنامه کشیده‌اند. از این باغ‌های مغولی هیچ اثری باقی نمانده است. زمانی که بابر پایتختش را به آگرا منتقل کرد، در آنجا «رام باغ» را بنا نهاد. بر طرح مجموعه باغ تقارن و نظم حاکم است. با این حال، در مقایسه با «چهارباغ» سمرقند تغییراتی چند در آن وارد کرده‌اند: خیابان‌ها نسبت به سطح نهرها و حوض‌ها بالاتر قرار گرفته‌اند و در نقاط تلاقی و نیز در چهارگوشه باغ به سکوها و ایوان‌های سنگی (چابوتراها chabutra) پایان می‌یابند.

در «رام باغ» خیابان‌ها آنقدر در بلندی ساخته شده بودند که تماشاگران می‌توانستند از فراز درختان میوه به یک چشم انداز کلی دست یابند. برای باغ‌های هند آب همیشه مسئله بوده است. در رام باغ چاهی کنده بودند که آب آن از طریق یک نهر در باغ توزیع می‌شد. همایون، جانشین بابر، از ظرافت روحی بسیار برخوردار بود و به تمام هنرها عشق می‌ورزید. وی چند سالی پس از به قدرت رسیدن، امپراتوری‌اش را از دست داد و به دربار صفویان در ایران پناهنده شد. در بازگشت به هند شمار زیادی از هنرمندان و شاعران ایرانی را با خود به هند برد. در دهلی باغی بنا کرد که پس از مرگش زینت بخش آرامگاه او گردید. این باغ بزرگ را که با دیوارهای عظیم محصور شده، از روی نقشه چهارباغ ولی با پیچیدگی بیشتر ساخته‌اند؛ از این رو، گاه مانند یک باغ آسایش جلوه می‌کند و گاه یک جای تشریفاتی بسیار نیرومند، به نظر می‌رسد.

بدین سان، پادشاهان مغول به ایجاد باغ‌هایی همت گماردند که دیگر جای تفریح و تفرج صرف نبودند. این باغ‌ها شامل عمارت‌های تشریفاتی بویژه آرامگاه‌های مجلل بودند. لازم به یادآوری است که اکبرشاه، سومین امپراتور مغول، دلبستگی چندانی به باغ نداشت. با این حال، همو بانی چندین عمارت با شکوه شد که سبک معماری آن‌ها تلفیقی از سبک ایرانی و هندی بود. آرامگاه او در سیکاندرنا نزدیک آگرا گواه جالبی است از نوآوری در تلفیق سبک‌ها و نیز در ابعاد معماری باغ‌ها. نظم فضایی این معماری بر خلاف ظاهر پیچیده آن بسیار ساده است. چهار خیابان از صحن آرامگاه تا چهار در بزرگ در وسط چهار دیوار حصار، کشیده شده؛ چهار حوض مستطیل شکل از چهار سوی آرامگاه تا دو سوم خیابان‌ها گسترده‌اند که بلافاصله چهار حوض دیگر نیز بعد از این حوض‌ها ساخته شده است. اکبرشاه که به سال ۱۶۰۵ درگذشت، شهری هم به نام فتح‌پورسیکری نزدیک آگرا بنا کرد. این شهر از صحن‌ها و کوشک‌های پی در پی تشکیل شده بود. این شهر با شکوه یادمانی خیلی زود به حال خود رها شد. بعدها، پادشاهان مغول، از اکبرشاه تا جانشینانش جهانگیر و شاه‌جهان

شگفت‌انگیزترین باغ‌های هند را در کشمیر ساختند. بزرگترین آن‌ها شالامار (منزل عشق) نام دارد. باغ‌های چهارگوش، ایوان به ایوان به دنبال هم قرار گرفته‌اند و نهر آبی از میان همه آن‌ها می‌گذرد که در گذار از یکی به دیگری به شکل آبشار در می‌آید. در باغ نخست «دیوان عام» قرار گرفته که در آن جا پادشاه بر روی تختی در میان آبشارها می‌نشسته. باغ دوم «دیوان خاص» بوده که امروز بکل از بین رفته و چه بسا شبیه باغ نخست بوده. راه ورود به «باغ زنانه» از دو کوشک بوده است. ردیف چنارها به این گذرگاه دراز سایه می‌گسترند و منظره دلکشی در میان کوه‌های وسیع اطراف ایجاد می‌کنند. در وسط باغ زنانه کوشکی از مرمر سیاه در میانه یک استخر بزرگ ساخته شده است. این کوشک یکی از زیباترین نمونه‌های کوشک‌های روباز به نام برادری (Baradari) در معماری مغول است و بر روی آن این نوشته معروف حک شده است: «اگر فردوس بر روی زمین است همین است و همین است و همین است.»

از میان دیگر باغ‌های پادشاهی کشمیر می‌توان «باغ نشاط»، «چشمه شاهی» و «پری محل» را نام برد که به فرمان پادشاه عارف، دارا شکوه، پسر شاه جهان ساخته شده‌اند. این پادشاه عشق خود را به گیاهان در یک مجموعه نقاشی آشکار ساخته و آن را به همسرش ملکه نادره تقدیم کرده است.

در باغ‌های کشمیر فراوانی آب و فضای مساعد زمینه‌ای برای شکفتگی شکل‌ها و بارآوری در ساختمان حوض‌ها و قنات‌ها و نیز بازی آینه‌ها در عرصه‌های وسیع بوده است. با این حال، پادشاهان مغول برای تحقق رؤیاهای خود در سخت‌ترین و نامساعدترین وضعیت دشت نیز تردیدی به خود راه نداده‌اند. نمونه برجسته این کوشش آن‌ها، هدایت آب رودخانه راوی (Ravi) به کمک یک نهر بزرگ به شهر لاهور بود که به شاه‌جهان امکان داد تا باغ وسیع شالامار را شاداب و زنده نگهدارد. دیگر باغ‌های مغولی نیز حاکی از آرامش و زیبایی‌اند و در آن‌ها کیفیت نقشه باغ و استحکام مصالح ساختمانی بناها شگفت‌آور است. شالامار لاهور با پیکر عظیم خود نیز انسان را به حیرت وا می‌دارد.

«باروی سرخ» دهلی مجموعه دیگری است از یادمان‌های شاه‌جهان. بخشی از این باغ از بین رفته است. این باغ در دو قسمت ساخته شده بود: مهتاب باغ و حیات بخش باغ. از همه این مجموعه جز کوشک مرکزی و حوض حیات بخش باغ با دو نهر که در گرداگرد کوشک می‌چرخد، چیز دیگری باقی نمانده است.

سلسله باغ‌های مغولی با شاهکار آگرا به اوج خود می‌رسد. در این جا ظرافت تزیینات، باریک‌بینی در گزینش مصالح ساختمانی و شعر معماری به گونه‌ای بی‌مانند دست به دست هم می‌دهند. آرامگاه اعتمادالدوله که نور جهان، زن جهانگیر، آن را به یادبود پدرش ساخته است، از لحاظ تزیینات داخلی به شدت از معماری صفوی تأثیر پذیرفته است. ولی، بدون شک، معروف‌ترین عمارت بحق بنای با شکوه «تاج محل» است که شاه جهان

(۱۶۲۸-۱۶۵۸) آن را به یادبود زنش ممتاز محل همچون شعری عاشقانه بنا کرده است.

باغ‌های صفوی در ایران: شهر در باغ

با به قدرت رسیدن پادشاهان صفوی در قرن پانزدهم، حاکمیت قدرت‌های محلی قبایل گوناگون چادرنشین در تاریخ ایران به پایان رسید. تمرکز قدرت، بنیان‌گذاری ساختارهای شهری سلطنتی را در ایران و در هند مسلمان امکان‌پذیر ساخت. طرح نهادهای همگانی مانند باغ‌ها از روی خط‌کشی‌های منظم و سازمانیافته ترسیم شد که ویژگی شهرهای این دوره بود. هنگامی که شاه‌عباس بزرگ تصمیم گرفت پایتختش را در اصفهان مستقر کند، شیخ بهایی، فیلسوف، ریاضی‌دان و شهرساز عصر، پیش از هر چیز نظامی از نه‌رها سازمان داد که آب زاینده‌رود را به محلی که برای ساختن شهر جدید انتخاب شده بود، هدایت می‌کرد و سپس آن را در قطعه‌های منظم توزیع می‌نمود. بدین سان، شهر سلطنتی میان شهر قدیم (مدینه) و رودخانه ساخته شد و از طریق دو پل عظیم به نام‌های الله‌وردی‌خان و خواجه به آنسوی زاینده‌رود گسترده شد. برای نخستین بار پس از فروپاشی دستگاه خلافت (امویان و عباسیان) نوعی سازماندهی شهر از سر گرفته شد که ویژگی آن وحدت دو وجه روحانی و دنیوی بود. صفویان به عنوان پیشاهنگان تشیع، در واقع، رهبران روحانی نیز بودند. باغ که تا آن زمان مکان برگزیده حاکمان بود و جایی در ساخت شهری نداشت، برای شهرسازان پایتخت صفوی بدل به زهدان واقعی شد.

بی‌آنکه بخواهیم روی تمامی جنبه‌های شهرسازی اصفهان و شکوفایی گونه‌شناسی‌های (typologie) مختلف شهرسازی ناشی از آن درنگ کنیم، ضروری است که دست کم روی ظهور یک بولوار شهری به شکل چهارباغ و گنجاندن ساختمان‌های مسکونی و اداری در باغ‌ها انگشت بگذاریم. عالی‌قاپو، کاخ پذیرایی‌های رسمی، به میدان بزرگ باز می‌شد و از پشت، به مجموعه‌ای از کاخ‌ها و باغ‌های سلطنتی راه داشت. کاخ چهل ستون و کاخ هشت بهشت تنها بناهای باقی مانده از این مجموعه با شکوه باغ و چشمه و حوض‌اند. از میان جهانگردان و سفیران نماینده در دربار اصفهان شوالیه شاردن توانست در سال‌های بین ۱۶۷۱ و ۱۶۷۳ از باغ‌ها و عمارت‌های این پایتخت دیدن کند. آنچه در زیر می‌آید بخشی از توصیف اوست از اصفهان آن زمان:

نخست از خیابان بزرگ شروع می‌کنم که می‌توان آن را گردشگاه اصفهان نامید و زیباترین خیابانی است که دیده‌ام. . . بال‌های این خیابان دلفریب را باغ‌های زیبا و فراخی تشکیل می‌دهند که در هر کدام دو کوشک هست، یکی بسیار بزرگ و در وسط باغ، با تالاری که از هر طرف به بیرون راه دارد، همراه با اتاق‌ها و حجره‌هایی در هر کنج؛ و دیگری بالای در ورودی باغ. . . حوض‌ها نیز از نظر شکل و اندازه با هم فرق می‌کنند. . . خیابان به همین ترتیب در جهت رودخانه ادامه پیدا می‌کند و سرانجام به خانه تفریحی شاه می‌رسد. . . که کوشکی است بزرگ و چهارگوش و بلند. .

در سه طبقه که از پشت و سمت چپ بسته است. زیرا این دو سمت مشرف به قصر پادشاه اند. در دو سمت دیگر، به جای شیشه چیزی جز رنگ نمی توان یافت. این کوشک را شاه عباس خود به این صورت ساخته است تا زنان قصر بتوانند از آن جا نمایش ها را مانند ورود سفیران و گردش های دریاری ببینند. . . جلوی این کوشک رشکین، يك حوض چهارگوش قرار دارد و آنسوتر، در گوشه ای، دروازه سلطنتی، که یکی از درهای شهر و از ورودی های اصلی این خیابان است.

میان این باغ و رودخانه، شاردن از وجود چند باغ دیگر نیز خبر می دهد، از جمله: يك باغ هشت ضلعی به نام «باغ جان» و نیز «باغ تآكها»، «باغ توتستان» و سرانجام، «باغ دراویش» که هر کدام يك یا چند کوشک در وسط داشته اند. این باغ ها را آبشاركها و حوض ها به هم می پیوست. پُل آن سوی حوض هفتم قرار داشت و خیابان پس از عبور از پُل نیز ادامه می یافت.

شاردن از چهارده باغ سخن می گوید که هفت تای آن در سمت چپ خیابان و هفت تای دیگر در سمت راست آن قرار داشت. می نویسد: «این خیابان چهارباغ نام دارد و به فرمان شاه عباس ساخته شده است.»

به این ترتیب، در قرن پانزدهم، باغ، این عرصه گونه شناسی های (typologie) معماری و این گذرگاه میان آبادی و «نیستی»، زندگی و بی حاصلی و جهان دنیوی و خدایی به طرح اساسی شهر بدل شد. «مدینه» از بافت قرون وسطایی خود فاصله گرفت و در امتداد شاهراه های شهری سازمان یافت. بدین سان، همان طرح کیهان شناختی تقسیم عالم به چهار بخش، یعنی چهارباغ — که با نظام آبیاری نیز سازگار در می آمد — سلسله مراتب خود را به وجود آورد، به گستره ها و گونه گونی هایی دست یافت و سرانجام به طرح «منظم» ساختارهای گوناگون شهری تبدیل شد. باغ های اصفهان تنها در خدمت زندگی پادشاهی و پذیرایی های رسمی نبودند. شاهراه های تنظیم کننده که خیابان ها و کوشک ها را شکل می داد به ساختمانکاران نیز امکان داد تا «قطعه شهرها» را بنا کنند که به راستی نوآوری هایی در زمینه شهرسازی بودند. مجموعه مدرسه و کاروانسرا و بازار که در جنوب کاخ «هشت بهشت» ساخته شد، مثال بارزی از این مفاهیم جدید بود که همه این مفاهیم بر نظم نوین امپراتوری دلالت داشتند. نقطه اوج این شاهکار میدان بزرگ سلطنتی بود که شهر-باغ جدید را به شهر موجود قدیمی ربط می داد. کاخ پادشاه در وسط میدان، بین مسجد بزرگ و ورودی بازار ساخته شد و بدین سان، قدرت دنیوی در نظام شهری به عنوان نهادی میانجی بین خدا و جماعت انسانی جایگزین گردید که الگوی سازماندهی فضا و واژگان معماری اش را از گونه ها و صورت های خیالی بازمانده از باغ های سمرقند گرفته بود.

با این حال، سنت باغ های بسته و محصور در میان دیوارها با ساختمان باغ های تك افتاده در گستره طبیعت ادامه یافت. به عنوان مثال، می توان از باغ های صفوی در ساحل دریای خزر یاد کرد و یا از باغ های واسط میان شهر و بیابان که برای شهر اسلامی بسیار ضروری

بودند. مانند باغ فین در کاشان.

۷. امروز

از آنجا که هدف این نوشته نه بررسی همه‌جانبه تمامی باغ‌های ایران، بلکه بیشتر کوششی است در جهت روشن کردن ساختار بنیانی «باغ ایرانی»، در نتیجه، بهتر است روی باغ‌های سده‌های هیجدهم و نوزدهم اندکی درنگ کنیم. چه در دوران قاجار سبک‌های گوناگون معماری پدید آمد، اما طرح اصلی باغ و جای آن در شهر و بیرون شهر در آن دوران دستخوش نوآوری چشمگیری نشد.

با این حال، باغ ایرانی، این مفهوم یگانه طبیعت مصنوع در قرن بیستم و در گرماگرم اوج‌گیری کوبیسم به طرز برجسته‌ای دوباره ظاهر شد. به مناسبت برپایی نمایشگاه هنرهای تزئینی در سال ۱۹۲۵ در پاریس، دو معمار باغ‌هایی عرضه کردند که به گفته خود از «باغ ایرانی» تأثیر پذیرفته بودند. یکی از معماران، ماله استیونس (Mallet Stevens) بود که باغش طرح هندسی داشت و به سطح اهمیت بسیار می‌داد و در آن از مصالح ساختمانی مدرن استفاده شده بود. مانند کاربرد بتون برای شکل دادن به درختان. این کار در آن زمان ایده جالبی می‌نمود، ولی ترکیب آن کلاسیک بود و هیچگونه نوآوری واقعی در آن دیده نمی‌شد.

دومین باغ را به همین مناسبت گابریل گورکیان^{۲۲} (Gabriel Guevrekian) به نمایش گذاشته بود. وی که در ایران متولد شده و در وین نزد یوزف هوفمن آموزش دیده بود، در «جنبش مدرن»^{۲۳} (Mouvement Moderne) در پاریس شرکت فعال داشت. باغ او سه‌گوش بود و روی سه طرح مفصل‌بندی شده بود. آب از يك چشمه شیشه‌ای حلزونی شکل در يك قسمت درختکاری شده باغ سرچشمه می‌گرفت. در مرکز سه‌گوش، يك کره شیشه‌ای به صورت آینه قرار داشت و دو طرف باغ با ترکیبی از سه‌گوش‌های شیشه‌ای همراه با فراز و فرودی از رنگ‌های گوناگون بسته شده بود. يك منبع نورانی که از کره شیشه‌ای منشاء می‌گرفت سراسر باغ را به تناوب روشن می‌کرد. حصار باغ، چشمه، آب و سطح باغچه‌ها در زیر نور قرار داشتند.

این باغ کوچک گورکیان نزد نقادان معنی خاصی پیدا کرد و بر آن نام «باغ ایرانی» نهادند. گورکیان موفق شده بود ایده اصلی کوبیسم را که در نقاشی و مجسمه‌سازی فراوان به کار گرفته شده بود، وارد «باغ ایرانی» خود کند. او توانسته بود از جاذبه (Pittoresque) که حاکم بر باغ‌سازی بود، فاصله بگیرد و بدین سان اصول کوبیسم یعنی چشم پوشی از قوانین پرسپکتیو، تجزیه پلان‌ها و کار در سطح را برای نخستین بار وارد طرح معماری کند.

پانویس ها :

1. *Le Livre de Babur* (بایرنامه) Publications orientalistes de France, Traduit du Turc Tchaghatay par Jean - Louis Bacqué-Grammont, 1980.
۲. در قرآن چهار اصطلاح برای مشخص کردن بهشت به کار رفته است: دارالسلام؛ المقامه؛ الخلد؛ الحيوان.
3. Henry Corbin, "Imago Terrae Mazdéeenne", dans *Corps spirituel et terre celeste*, Paris, 1979.
4. R. Pechère, *Etude des jardins historiques (Iran)*, 1973, pp.4-5.
5. André Godard, *L'art de l'Iran*, 1962, p.118.
6. A. J. Arberry, *The Legacy of Persian Art*, Oxford, 1953.
7. André Godard, *L'art de l'Islam (Iran)*, 1962, p.223.
- بنا به روایت، ساختمان «عمارت خسرو» هفت سال طول کشید و هزار نفر شبانه روز بر روی آن کار می کردند. پایان یافتن ساختمان عمارت را بارید خنیاگر شاه به آگاهی او رساند. شاهدخت شیرین از خسرو خواست که در این باغ دو نهر ساخته شود که در یکی شراب و در دیگری شیر جاری باشد.
8. Ralf Pinder Wilson: "The Persian Garden, *Bagh* and *Chahar Bagh*, in *The Islamic Garden*, Dumberton Oaks Colloquium of the History of Landscape Architecture IV, 1976.
۹. در توصیف چارچوب بهشتی در قرآن، کوهی به نام اُحد در مرکز بهشت قرار دارد و بر روی آن درخت طوبی رویده است.
۱۰. «ناکجا آباد» در عرفان سهروردی، جهان نامحسوس، جهان جان است یا مدینه عارفان. نگاه کنید به: Henry Corbin, *Mundus Imaginalis, ou l'imaginaire et l'imaginal*.
11. Oleg Grabar, *The Formation of Islamic Art*, London, 1973, p.166.
۱۲. زمانی که المعزّ خلیفه شد، اقامتگاه خود را در جوسق الخاقانی مستقر ساخت. مورخان از این اقامتگاه تحت عنوان بوستان نام برده اند. ن. ک. به:
- E. Hertzfeld, *Geschichte der Stadt Samarra*, 1948.
13. M.J. de Goerge, ed. *Descriptio imperri Moslemici, autore al-Mukkadasi*, Bibliotheca Geographorum Arabicorum, III, Leiden, 1877.
14. D. Schlumberger, "Le palais Ghaznavid de Lashgari Bazar", *Syria* 29 (1952).
۱۵. جلال الدین حسین تهرانی، کتاب مانی اصفهان به قلم الحسین المافروخی الاصفهانی.
۱۶. ر. ک. :
- Madame Gönül Aslanoglu Evyapan, *Anatolian Turkish Garden*.
- Les Jardins de l'Islam*, ICOMOS, 2^{ème} colloque international sur la protection et la restauration des jardins historiques, Grenade, 1973.
17. G. Marçais, "Les Jardins de l'Islam", dans *Mélange d'histoire et d'archéologie de l'occident musulman* I, Paris, 1957.
18. G. Le Stang, *Clavijo: Embassy to Tamerlan 1403-1406*, London, 1928.

برای توصیف کلاویخو از باغ‌ها نگاه کنید به:

Wilber, *Persian Gardens*, p.53-67.

۱۹. ابن عرب شاه که در سمرقند می‌زیست کتابی درباره زندگی و رسوم این شهر در حدود سال ۱۴۳۶ م. نوشته است.

Donald Wilber, *Persian Garden and Garden Pavillions*, 1962.

ر.ک. به:

۲۰. نزدیک‌ترین محل به میدان عمومی یا میدان-بازار در شهر اسلامی بیشتر مسجد جمعه است که جماعت مؤمنان در آنجا جمع می‌شوند. بدینسان، مدنیت حول یگانه قدرت دنیوی و معنوی توسعه می‌یابد. دوگانگی میان ایده جماعت و ایده قدرت‌های سیاسی حاکم معمای اساسی تاریخ اجتماعی اسلام است، همچنانکه معمای نظم فضایی آن نیز می‌باشد.

۲۱. نمایشگاه هنرهای تزئینی در سال ۱۹۲۵ برای هنر قرن بیستم به عنوان یک رویداد تعیین کننده باقی مانده است. این نمایشگاه هنر مدرن را در معماری، در اشیاء، در پارچه و در تزئینات «رسمیت» بخشید. مسئله‌ای که برای نقاشی و مجسمه‌سازی از خیلی وقت پیش حل شده بود.

۲۲. گابریل گورکیان که ریشه ایرانی-ارمنی دارد، به خاطر پیوستگی اش به صف نخست جنبش مدرن، یکی از برجسته‌ترین چهره‌های معماری در فاصله میان دو جنگ است.

او در نوامبر ۱۹۰۰ در استانبول زاده شد. پدر و مادرش بلافاصله پس از تولد او به ایران مهاجرت می‌کنند. گابریل دوران کودکی اش را در تهران و سنین نوجوانی اش را در وین سپری می‌کند. در این پایتخت که پیشاهنگ مسلم مدرنیت است ذوق موسیقی اش را تربیت می‌کند و به عنوان هنرمند معمار نزد استادش یوزف هوفمن پرورش می‌یابد.

نام او بلافاصله در کنار نام هوفمن در بنای «غرفه معماری مدرن» و دیگر جاهایی که مظهر معماری جدید بودند، قرار می‌گیرد. گورکیان بعدها به آدولف لوس (Adolf Loos) می‌پیوندد و کار خود را در مقیاس جهانی دنبال می‌کند.

در سال ۱۹۲۲ در پاریس مستقر می‌شود و با هانریت امه کرید (Henriette Aimée Creed) دختر طراح انگلیسی لباس ازدواج می‌کند. با ماله استینوس طرح همکاری می‌ریزد و خیلی زود استعداد و قابلیت‌هایش را بر وی آشکار می‌سازد. بین سال‌های ۱۹۲۲ و ۱۹۳۱ گورکیان جزء گل‌های سرسبد آوانگارد پاریس است. با فرانسیس پولن (Francis Poulen)، سونیا دولونه (Sonia Delaunay)، لو کوربوزیه (Le Corbusier)، پُل پواره (Paul Poiret) و دیگران دوستی نزدیکی دارد. چندین معماری داخلی، بویژه سه اثر ماندگار در تاریخ معماری جدید را مدیون او هستیم. نخستین اثر، باغ کویست او در نمایشگاه هنرهای تزئینی در سال ۱۹۲۵ در پاریس است. دومین اثر ویلای ژاک‌هایم (Jacques Heim) طراح معروف لباس در نویی (Neuilly) است که آن را در سال ۱۹۲۵ به انجام رساند. و سرانجام در سال ۱۹۲۷ ویکونت دونوای (Viconte de Noailles) از وی در کنار بزرگان دیگر معماری دعوت کرد که در پارک او در هی یر (Hyère) باغ‌هایی چند بسازد. این سه اثر در یک مقیاس وسیع طنینی جهانی داشته‌اند.

از سال ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۷ گورکیان در ایران کار می‌کند و با یک رشته بناهای عمومی و ویلاها سهم خود را در ساختمان تهران جدید ادا می‌کند. بقیه عمرش را به تدریس در آمریکا می‌گذراند و در سال ۱۹۷۰ چشم از جهان فرو می‌بندد.

برای آشنایی با زندگی و آثار گورکیان رجوع کنید به:

— Elizabeth Vitou, *Gabriel Guévrekian*, Edition Connivence, 1987.

— Richard Wesley, "Gabriel Guévrekian e il giardino cubista", *Rassegna 8, La revue art vivant*, Janvier 1929.

گورکیان توجه مورخان معماری را نیز به خود جلب کرده است، از جمله پلاتز (Platz)، ژیه‌دون (Giedon)، سارتوریس (Sartoris) و تافوری (Tafari).

۲۳. «جنبش مدرن» (Mouvement Moderne) حول مضمون «معماری در تناسب با انسان» و استفاده از مصالح

و تکنیک‌های جدید از سال ۱۹۶۲ از زمان «کنگره جهانی معماری جدید» شکل می‌گیرد. این جریان برای معماری خواستار یک سبک جهانی و مجرد است و نقش مهم آن پیوند دادن معماری با جریان‌های بزرگ هنری مانند نقاشی، موسیقی، ادبیات و نیز آرمان‌های اجتماعی معاصر است.